



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۷ رجب ۱۴۴۶
 سایر وجوه استدلال - وجه هفتم - وجه هشتم - بررسی وجه هفتم - شرح رساله حقوق - ۴. ترساندن خویش از نافرمانی
 سال شانزدهم
 جلسه: ۶۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

گفتیم به طور کلی در مورد دلالت آیه نفر بر حجیت خبر واحد، وجوه و طرعی ذکر شده است. پنج طریق را ابتدائاً بیان کردیم که اجمالاً نسبت به چهار طریق آن اشکال شد. لذا نسبت به دلالت آیه بر حجیت خبر واحد اختلاف نظر وجود دارد. برخی قائل به این هستند که آیه نفر، بر حجیت خبر واحد دلالت می‌کند و برخی آن را انکار می‌کنند. کسانی هم که معتقدند دلالت دارد طرق و راه‌های مختلفی را ذکر کردند.

آخرین وجه و طریقی که بیان کردیم و وجه ششم استدلال محسوب می‌شود طریق محقق اصفهانی بود، عرض کردیم محقق اصفهانی با تکیه بر حجیت انذار که از «لعلهم یحذرون» استفاده می‌کنند، به نوعی دلالت این آیه را پذیرفته و گفتند امکان دارد با این طریق ما قائل به این مطلب شویم.

وجه هفتم

سوالی که مطرح شد، این بود که آیا اساساً بدون تکیه بر «لعلهم یحذرون» و صرفاً با اتکاء به «لینذروا» که وجوب انذار و حجیت آن را می‌رساند، می‌توانیم دلالت آیه بر حجیت خبر واحد را ثابت کنیم یا خیر؟ این یک سوال بود که قبلاً هم مطرح شد و دیروز هم بیان شد. کسی بیاید ادعا کند که اصلاً نیازی نیست ما به «لعلهم یحذرون» توجه کنیم، آیه فرموده «لولا نفر» (که گفتیم حالا اینها مدعی هستند دلالت بر وجوب نفر دارد که این هم محل بحث است، چون برخی معتقدند آیه حتی در مقام بیان وجوب نفر هم نیست، بلکه در مقام بیان نفی وجوب نفر جمیع است) و این دلالت می‌کند بر وجوب نفر، وجوب نفر غایتی دارد به نام تفقه «لینتفھوا» تفقه غایتی دارد با عنوان انذار، «لینذورا قومهم» پس نفر واجب شده برای تفقه، تفقه واجب شده برای انذار، انذار هم مطلق است، می‌گوید «لینذورا قومهم» چه انذار مفید علم باشد و چه نباشد، اگر انذار واجب باشد اعم از اینکه مفید علم باشد یا نباشد، پس معلوم می‌شود انذار حجیت دارد؛ نمی‌شود انذار واجب باشد و حجت نباشد، اصلاً انذار یعنی اخبار مع التخویف، اخبار به همراه ترساندن، بیم دادن، هشدار دادن، پس هر آنچه که بر این نوع خبر می‌تواند مترتب شود مربوط به مخاطب است، مربوط به شنونده است و الا چرا باید واجب باشد؟ انذار برای آن است که شما دیگران را بترسانید و هشدار دهید، بیم بدهید آن‌ها را، اگر این واجب باشد، پس هشدار دادن به دیگران، ترساندن به دیگران برای آنها حجت است، نمی‌شود از یک طرف بگوییم انذار واجب است اما برای دیگران حجت نیست، این دو را نمی‌توانیم تفکیک کنیم. اگر انذار حجت باشد به معنای حجیت خبر واحد است، زیرا انذار بر خبر هم صدق

می‌کند. خبری که یک راوی می‌دهد حجت می‌شود. حالا ما با صرف نظر از اشکالی که قبلاً گفتیم، این حرف را می‌زنیم، آن اشکال را قبلاً جواب دادیم. چون کسی ممکن است بگوید راوی مندر نیست، مندر کسی است که خبرش همراه با تخویف باشد، شأن روایت متفاوت با شأن تخویف است، او می‌گوید فلانی این را گفت، لذا این اشکال مطرح بود که اصلاً انذار شامل اخبار می‌شود، که محل بحث ما است. این را محقق خراسانی فرمود و پاسخ داده شد که بالاخره اخبار از معارف اعم از اخلاقیات و اعتقادیات و احکام به نوعی مشتمل بر تخویف است. بله حالا ممکن است بگوییم این آیه مطلق خبر واحد، یعنی آن اخباری که خارج از دایره مسائل دینی است را شامل نمی‌شود، برای آن باید برویم سراغ سیره عقلاء، ما الان در مورد آیه بحث می‌کنیم.

پس اینجا اگر کسی با این ترتیب پیش برود می‌تواند بگوید آیه دلالت بر حجیت خبر واحد دارد بدون اتکا به «لعلهم یحذرون» لذا طبق این راه نه از وجوب حذر استفاده کرده، كما فعله الشیخ و المحقق الخراسانی فی ثلاثه وجوه. البته خود آنها نیز اشکال کردند اما به هر حال این وجوهی که اینها نقل کردند مبتنی بر استفاده وجوب حذر از «لعلهم یحذرون» بود، اینجا دیگر نیازی به این نیست، به علاوه نیازی به این بیان محقق اصفهانی هم نیست، محقق اصفهانی نیز برای اثبات حجیت انذار به «لعلهم یحذرون» تکیه کرد و حجیت انذار را از «لعلهم یحذرون» استفاده کرد. منتهی به نظر ایشان «لعلهم یحذرون» دلالت بر وجوب حذر ندارد بلکه دلالت بر احتمال حذر دارد و حذر هم به معنای عقاب است و تحذر هم، منظور تحذر عملی است نه نفسانی، نه اینکه فقط من در قلبم خوف پیدا کنیم، نه عملاً در من اثر بگذارد، عملاً من به آن دستورات عمل کنم، اوامر الهی را اطاعت کنم و نواهی را ترک کنم؛ با این مقدمات گفتند «لعلهم یحذرون» دلالت بر حجیت انذار می‌کند. آن وقت حجیت انذار مطلق است، اطلاقش هم به حذر سرایت می‌کند. فقط یک اشکالی که جناب آقای مکاری هم کردند که به آن هم می‌رسیم، دیروز هم مفصل توضیح دادیم، نمی‌دانم ایشان قانع شدند یا خیر؟

به هر حال طبق این وجه نیازی به وجوب حذر که از «لعلهم یحذرون» استفاده می‌شود، نیست. بدون نیاز به آنچه که محقق اصفهانی گفتند، خود «لینذروا» دلالت بر حجیت خبر واحد می‌کند منتهی با توجه به اینکه انذار غایت تفقه است و تفقه غایت نذر است و اگر انذار واجب شد معلوم می‌شود که حجت هم هست و اگر انذار حجت شد خبر واحد نیز حجت می‌شود.

وجه هشتم

طبق این وجه چند پیش فرض باید داشته باشیم، یک عده می‌گویند باید وجوب حذر استفاده شود، یک عده می‌گویند وجوب حذر به تنهایی کافی نیست اطلاقش هم باید اثبات شود، یک عده هم یک قدم جلوتر رفتند و می‌گویند وجوب حذر و اطلاق حذر به تنهایی کافی نیست بلکه یک مطلب دیگر هم باید ثابت شود و آن اینکه انذار تنها یک فایده دارد و لاغیر و آن هم حذر عملی است. اگر فایده انذار منحصر نباشد و ما احتمال فواید دیگری را بدهیم باز آیه دلالت بر حجیت خبر واحد ندارد. لذا این هم اگر ضمیمه شود ممکن است بتوان آن را به عنوان وجه دیگری برای استدلال تلقی کرد.

وجه هفتم این شد که هیچکدام از آن تکلفات لازم نیست نه لازم است که «لعل» را به معنای مطلوبیت بگیریم نه به معنای احتمال، لازم نیست حذر را درباره‌اش بحث کنیم که آیا عملی است یا نفسانی، لازم نیست بحث کنیم که این حذر تنها فایده انذار است یا غیر آن، هیچکدام از آنها لازم نیست؛ ما صرفاً از راه وجوب انذار می‌خواهیم این را اثبات کنیم با این بیانی که گفتیم. پس تفاوت این وجه با تمام وجوه قبلی مشخص است، تفاوتش روشن است و لازم نیست تک به تک توضیح دهیم.

بررسی وجه هفتم

حال آیا این وجه درست است یا خیر؟ یعنی بدون استفاده از «لعلهم یحذرون» می‌توانیم اثبات کنیم حجیت خبر را؟ آیا اخبار از موضوعات را نیز حجت می‌کند یا فقط اخبار از احکام، را حجت می‌کند اعم از اخلاقی، اعتقادی و شرعی؟ اگر اخبار از موضوعات مشتمل بر تخویف باشد، مثلا یک وقت خبر می‌دهد این شیرین است، این زرد است، یک وقت اخبار از موضوعی است که حکایت می‌کند از ضررهایی که در این موضوع وجود دارد یا منافی که در آن وجود دارد، به هر حال این به نوعی مشتمل بر انذار است. لذا هر چیزی که آمیختگی با انذار پیدا کند قهرا حجت می‌شود.

سوال:

استاد: معنایش این است، نه لازمه‌اش. اصلا انذار مساوی با تخویف است، مرادف است، بحث این است که انذار در مطلق اخبار نیست.

شرح رساله حقوق

تا اینجا گفتیم امام سجاد(ع) می‌فرماید حق فرج این است که انسان مراقب باشد آن را در مسیر حرام قرار ندهد. برای این منظور نیز استعانت از چند امر را توصیه می‌کنند: ۱. غض البصر؛ ۲. كثرة ذکر الموت؛ ۳. التهدد لنفسك بالله.

۴. ترساندن خویش از نافرمانی

اینجا در ادامه می‌فرماید «والتخویف لها به» از یک جهت این می‌تواند ادامه آن امر سوم باشد. زیرا الفاظی مثل تهدید و تخویف و ارعاب و انذار اینها مرادف با هم هستند، ابتدا فرمود «والتهدد لنفسك بالله»، تهدید خویشتن به خداوند که گفتیم منظور تهدید خویشتن به کیفر الهی است، به مجازات و عقوبت الهی است، در صورتی که تخطی بکند از این مسیر و فرج را از آنچه که بر آن حلال نیست حفظ نکند.

«والتخویف لها به» ترساندن نفس بالله، این می‌تواند باز همان معنا را داشته باشد لکن با عبارت دیگر، ترساندن نفس، ارعاب نفس، بیم دادن نفس به خداوند یعنی به همان کیفرهای الهی به عقوبت الهی.

اما به نظر ما این نکته دیگری را می‌خواهد بگوید و تکرار نیست، صرفا تکثیر واژه‌ها و الفاظ نیست «والتخویف لها به» در واقع اشاره به بیم دادن، ترساندن نسبت به مخالفت با دستورات الهی است.

در راه سوم تهدید نفس و ترساندن نفس به کیفر است. این راه ترساندن نفس به مخالفت با دستورات الهی است، به معصیت، مثل این می‌ماند یک کسی را شما از جرم بترسانید و یک کسی را از مجازات بترسانید. تفاوت این دو تعبیر در اینجا این است در راه سوم در واقع ترساندن خویشتن نسبت به مجازات حرام است، تأمین شهوات از طریق نامشروع. در راه چهارم توجه دادن به خود این جرم، اینکه انسان بترساند خودش را از ارتکاب جرم. بله این دو با هم پیوند دارند. ارتکاب جرم ملازم با مجازات است، ارتکاب معصیت ملازم با عقوبت است، اما یکی سبب است و دیگری مسبب، در راه سوم می‌فرماید انسان خودش را هشدار دهد به عواقب این عمل، به نتایج و آثارش و عقوبتش، اما در راه چهارم هشدار می‌دهد به خود این جرم و معصیت و نافرمانی؛ یعنی به طور کلی انسان خودش را متوجه کند به اینکه اگر معصیت و نافرمانی خدا را بکند چه اتفاقی برایش می‌افتد؛ زشتی خود این جرم را یادآور

شود. درست است که در هر دو بالله دارد «والتهدد لنفسك بالله»؛ «والتخويف لها به» یعنی «والتخويف لنفسك بالله» این هم همین است فقط تفاوتش در کلمه تهدد و تخويف است.

برای اینکه ما این را صرفاً یک تکرار محسوب نکنیم باید بگوییم آنجایی که بحث تهدید است ناظر به نتایج و مسببات و عواقب این حرام است و وقتی می‌گوید «والتخويف لها به» ناظر به خود فعل، معصیت و گناه و حرام و جرم است و الا خود خدا که تخويف و تهدید ندارد؛ بالله یعنی بالعقوبات، به عقوبات خدا، در دومی «به» یعنی به معصیت خدا به مخالفت با خدا مخالفت و معصیت خداوند خودش زیان بار است و انسان باید به خودش هشدار دهد مخصوصاً در رابطه با این معصیت.

ما راجع به این حرام گفتیم چه آثار دنیوی دارد و چه آثار اخروی دارد یعنی عقوبت‌های دنیوی و اخروی آن را بیان کردیم؛ اما خود معصیت خدا و نافرمانی خدا جای هشدار دادن دارد زیرا معصیت در واقع یعنی خروج از دایره بندگی، عاصی به کسی می‌گویند که نافرمانی می‌کند، خود نافرمانی صرف نظر از اینکه در چه موضوعی باشد، انسان را از محدوده بندگی خارج می‌کند، نافرمانی یعنی خروج از طاعت و پیروی، اگر کسی از دایره بندگی خارج شود چه مصیبت‌ها و مشکلاتی پیش می‌آید، ما این همه آیات و روایات داریم که نسبت به نافرمانی خداوند به طور عام هشدار داده است، ما باید اینها را برای خودمان یادآوری کنیم که اصلاً نافرمانی خداوند چه آثار سوئی دارد، چه لطماتی به انسان می‌زند. در آیات مختلفی به این مطلب اشاره شده است، برخی از این آیات هم به صورت عام هم صورت خاص به معصیت‌های مختلف اشاره کرده است.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ با یکدیگر از در صلح و آشتی در بیایید و از گامهای شیطان پیروین نکنید که دشمن آشکار شماست و اگر بعد از این همه نشانه‌های آشکار که خداوند برای شما فرو فرستاد لغزش کردید بدانید که خداوند حکیم است. یعنی از چنگال عدالت خداوند نمی‌توانید فرار کنید. این راجع به خود معصیت و نافرمانی است. بحث عذاب‌های اخروی در جای خودش که ما یک اشاره‌ای قبلاً کردیم.

۲. این آیه به خصوص عذاب دوزخ کاری ندارد. «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۲ اینکه در آتش قرار می‌گیرند روشن است اما نفس این گرفتاری‌های که در اثر معصیت پیدا می‌شود این مقصود است.

۳. «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَ عِلْمٍ عِنْدِي أَوْلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»^۳ یادآوری اینکه معصیت و نافرمانی خداوند چه بر سر انسان می‌آورد مخصوصاً اینکه آغازی می‌شود برای انحطاط‌های بعدی این خیلی عجیب است که کسی که در دایره نافرمانی قرار بگیرد و از حیطة بندگی خدا خارج شود دیگر بعد از آن سقوطش به سرعت اتفاق می‌افتد. آن وقت در میان نافرمانی‌های خدا این نافرمانی باز یک خصوصیتی دارد. «والحمد لله رب العالمين»

۱ سوره بقره، آیه ۲۰۸ و ۲۰۹.

۲ سوره یونس، آیه ۲۷.

۳ سوره قصص، آیه ۷۸ و ۷۹.